# 941114-698‌‌‌

**‌‌‌چهارشنبه – جلسۀ 72**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که حلق و تقصیر باید در منی باشد و اگر کسی ترک کند حلق و تقصیر را عمدا جهلا نسیانا تا به مکه بیاید باید برگردد در منی حلق و تقصیر بکند.

اما آقای سیستانی فرمودند که عمدا هم اگر کسی خارج منی حلق و تقصیر بکند مجزی است هرچند ترک کرده است واجب را.

این مطلب خلاف قاعده اولیه است. ظاهر ادله که می‌گوید که برگردد به منی، حتی یلقی شعره بمنی، یا در روایت علی بن ابی حمزة می‌گفت: کی یکون حلقه بمنی، این است که این، شرط صحت است.

اما یک روایت صحیحه است ممکن است بدرد ایشان بخورد:

صحیحه حفص البختری عن ابی عبدالله علیه السلام عن الرجل یحلق رأسه بمکة قال: یردّ الشعر الی منی.

این روایت ظاهرش این است که آن حلق مجزی است. بلکه می‌شود گفت صریح است این روایت این‌که حلق مجزی است. چون اگر حلق مجزی نبود تعبیر یرد الشعر الی منی وجهی نداشت. این معنایش این است که قبول است این حلق و لکن مویش را به منی ببرد؛ نقل کند این شعر را به منی.

اما ممکن است کسی بگوید این در مورد نسیان است که جوابش این است که چه وجهی دارد؟ چرا حمل می‌کنید بر این‌که الرجل یحلق راسه بمکة نسیانا؟ نخیر؛ و لو عمدا. کسی عمدا سرش را در مکه تراشید، این اطلاق دارد؛ مفادش این است که مجزی است.

و لذا فرمایش ایشان به نظر ما قابل قبول است. کسی عمدا، جهلا، سهوا حلق کند سرش را در غیر منی، این مجزی است. مکه خصوصیت ندارد عرفا.

نگویید این روایت در مورد مکه است فوقش این است که می‌گوییم حلق در مکه مجزی است. اما کسی بیرون منی و بیرون مکه حلق کرد گفته بشود که این دلیل بر اجزاء ندارد. این عرفی نیست. ظاهر این‌که مکه که گفته شده یعنی در منی نبود. احتمال اختصاص این حکم در مورد ذبح هست. اگر می‌گفت رجل ذبح بمکة امام می‌فرمود که اجزأه ذلک می‌گفتیم منی یا مکه؛ چون مکة کلها منحر. در روایت داریم مکه محل نحر قربانی است البته در عمره مفرده. ولی بالاخره احتمال خصوصیت برای محل می‌رود در مورد هدی. اما در مورد حلق و تقصیر این احتمال عرفی نیست. و لذا فرمایش ایشان را ما قبول می‌کنیم.

روایات دیگر تکلیف را می‌گوید. می‌گوید حالا که یادت آمد حلق و تقصیر نکردی برو در منی حلق و تقصیر بکن. اما حالا اگر گوش به حرف نداد در مکه حلق و تقصیر کرد، این روایت صریح در اجزاء است. نه این‌که حلق در غیر منی حرام است، نخیر؛ حلق در منی واجب است؛ امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست. امر شدیم ما به حلق و تقصیر در منی. اما اگر در غیر منی حلق و تقصیبر کردیم این نهی ندارد ضد واجب است. کفاره هم ندارد. آن‌که کفاره دارد این است که انسان عمدا طواف بکند قبل از حلق که در صحیحه محمد بن مسلم می‌گوید علیه الشاة. اما اگر حلق و تقصیر بکند عمدا منتها در غیر منی کفاره هم ندارد مجزی است. فقط ترک کرده آن واجب اولی را.

[سؤال: ... جواب:] روایاتی داریم که امر می‌کند برو منی. حالا که دلیل آمد گفت اگر در غیر منی حلق و تقصیر کردی، مجزی است، فقط وظیفه‌ات این است که شعرت را به منی حمل کنی، معلوم می‌شود آن‌که گفت یرجع الی منی حتی یلقی شعره بها تکلیف محض است. حمل بر استحباب وجهی ندارد. ظهور داشت در ارشاد به شرطیت؛ از ظهورش در ارشاد به شرطیت رفع ید می‌کنیم. ... اصل لزوم ظاهر خطاب است؛ منتها در این گونه موارد امر ظهور دارد در وجوب شرطی قرینه پیدا کردیم که این وجوب، شرطی نیست؛ می‌شود وجوب تکلیفی.

البته اگر از روی نسیان یا جهل قصوری در غیر منی حلق و تقصیر بکند، می‌شود از راه السنة لاتنقض الفریضة هم پیش آمد. کسانی که مثل آقای سیستانی این قاعده را مختص به باب نماز نمی‌دانند که عرض کردم آقای خوئی هم در بحث محصور و مسدود تصریح نمی‌کند که این قاعده مختص به باب صلاة نیست، در قرآن که حرفی از مکان حلق زده نشده. نگفتند احلقوا بمنی و لاتحلقوا روسکم حتی یبلغ الهدی محله و لکن نگفتند که ولیکن حلقک بمنی. این را از روایات استفاده کردیم. می‌شود سنت. و السنة لاتنقض الفریضة. اخلال به سنت یعنی به واجب هایی که فرض الله نیست، در قرآن بیان نشده است، اگر از روی عذر باشد این موجب بطلان عمل نمی‌شود.

البته ما یک اشکال عامی داریم؛ چون معتقدیم فریضه ممکن است در قرآن بیان نشده باشد ما قدره الله هست اما ائمه بیان کردند پیامبر بیان کردند. مثل رکعتان الاولیان فریضة. این را که در قرآن بیان نکرده؛ روایات بیان کردند که دو رکعت اول نماز فرض الله است و دو رکعت آخر سنة النبی هست. و لذا احتمال می‌دهیم که اگر راجع به حلق در منی صحبت می‌شد امام می‌فرمود الحق بمنی فریضة. ما اطلاع نداریم.

[سؤال: ... جواب:] حالا مقصود این است که اگر این اشکال ما نباشد قاعده السنة لاتنقض الفریضة پیاده می‌شود. اما چون این اشکال ما هست ما اعتمادمان به همین صحیحه حفص است. صحیحه حفص عرض کردم راجع به مکه هست ولی احتمال خصوصیت در مکه عرفی نیست. و همین‌طور احتمال خصوصیت در مطلق حرم هم یا عرفی نیست یا ممکن است بگوییم که دلیل نداریم. وقتی شرطیت حلق در منی از کار افتاد، مکه هم که خصوصیت نداشت، بگوییم دیگه دلیل نداریم بر شرطیت این‌که حلق در حرم باشد.

[سؤال: ... جواب:] حالا راجع به آن یحلق فی الطریق او این کان، می‌رسیم. آن را صحبت می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] این‌که موردش ناسی نیست؛ متعمد را هم شامل می‌شود. وقتی می‌گوید در مکه حلق کرد امام می‌فرماید موهایش را ببرد منی معلوم می‌شود منی دیگه موضوعیت ندارد به لحاظ حکم وضعی. ... مکه که خصوصیت ندارد عرفا. مکه باشد یا بین منی و مکه باشد فرق می‌کند؟ عرض کردم وقتی دلیل الغاء کرد شرطیت منی را برای ذبح به لحاظ حکم وضعی مکه هم عرفا خصوصیت نداشت بعید نیست که بگوییم همین فرمایش آقای سیستانی که اذا حلق بغیر منی و لو متعمدا اجزأ.

یک مطلبی عرض کنم.

راجع به این‌که کسی که فراموش کرده در منی حلق و تقصیر کند تا آمده بیرون منی، این‌که باید برگردد به منی، عرض کردیم ظاهر صحیحه حلبی است که یرجع الی منی حتی یلقی شعره بها.

دو تا اشکال به این می‌شود:

یک اشکال این است که در روایت ابی الصباح کُنانی تعبیر شده ما یعجبی ان یلقی شعره الا بمنی. من دوست ندارم، خوشم نمی‌آید که مویش را در غیر منی بریزد. این تعبیر با وجوب نمی‌سازد. روایت را کامل بخوانم. سمعت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی ان یقصر او یحلق من شعره و هو حاج حتی ارتحل من منی قال: ما یعجبنی ان یلقی شعره الا بمنی. آن وقت وقتی ظهور این لایعجبنی در عدم لزوم بود آن روایتی که می‌گوید یرجع الی منی می‌گوییم مستحب است رجوع بکند به منی. این یک اشکال.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! وقتی می‌گویند ما یعجبنی ذلک، من خوشم نمی‌آید از این کار، برای کار حرام الان بیایند به شما بگویند یک جوانی می‌گوید من مبتلا هستم به چشم چرانی. شما بگویی من خوشم نمی‌آید جوان چشم چرانی بکند. این عرفی است؟ وقتی چشم چرانی حرام است شما بجای این‌که بگویید نباید چشم چرانی کرد، بیایید بگوییم من دوست ندارم این کار را، مگر غذا است که بگویی من این غذا را دوست ندارم. معصیت خدا است باید بگویی نکن.

[سؤال: ... جواب:] خدا اگر بفرماید که ان الله لایحب، بله،‌ او مقنن است. اما عرض کردم من سابقا عرض کردم امام در محیط متشرعه به عنوان مبین احکام خدا بود؛ یعنی شأن امام را عرف متشرعه شأن فقیهی می‌دانست که بیان احکام الله می‌کند. گاهی هم تعبیر می‌کردند سألت الفقیه. مو ظهور کلام فقیه وقتی می‌گوید ما یعجبنی ذلک این است که حرام نیست و الا اگر حرام بود من نمی‌گفتم من دوست ندارم این کار را.

اشکال دوم بعضی معاصرین، صاحب کتاب مصباح المنهاج، در برخی از کتب‌شان مطرح کردند. و حداقل فتوای‌شان در مناسک این هست که آن‌که واجب است، القاء شعر است در منی. از روایات هم استفاده می‌شود. همین صحیحه حلبی می‌گفت: یرجع الی منی کی یلقی شعره بمنی. آقای خوئی فرمود این ظاهر القاء شعر مثل القاء ثوب است. [در] القاء ثوب می‌گوید الق ثوبک فی غرفة النوم. یعنی لباست را در آوردی دستت بگیر با بدن لخت برو در غرفه نوم یعنی آنجا بگذار روی زمین لباس خواب را؟ این است معنایش؟ وقتی می‌گوید: الق ثوبک فی غرفة النوم یعنی انزع ثوبک فی غرفة النوم.

[سؤال: ... جواب:] القی ثوبه یعنی لباسش را در آورد. ... ظهور عرفی این‌که برگردد به منی، مویش را به منی به زمین بریزد، یعنی برود آنجا حلق کند.

در جواب آقای خوئی گفته می‌شود که بله؛ فی حد ذاته ظهورش همین است. اما از روایات وقتی استفاده کردیم آن هم که نمی‌تواند بیاید به منی و بیرون منی حلق می‌کند، یک وجوب تکلیفی بر او هست؛ وجوب رد شعر الی منی. پس غیر از وجوب حلق در منی یک وجوب رد شعر به منی داریم. دیگه عرف تامل می‌کند، تردید می‌کند در این استظهار که گفته بشود یلقی شعره بمنی کنایه است از وجوب حلق در منی. این ممکن است از باب این باشد که رد الشعر الی منی واجب هست. خود صحیحه حفص بن البختری می‌گفت: الرجل یحلق رأسه بمکة قال یرد الشعر الی منی. که در صحیحه معاویة بن عمار شبیه همین هست.

به نظر ما هر دو اشکال قابل جواب است:

اما اشکال اول که ما یعجبنی الا ان یلقی شعره بمنی ما احتمال می‌دهیم به احتمال قوی عامه واجب نمی‌دانستند حلق و تقصیر در منی باشد. در قرآن که چیزی ندارد. الان هم عملا بیرون منی خیلی از این حلّاق‌های‌شان می‌ایستند و حلق می‌کنند. وقتی عامه واجب ندانند حلق در منی را، جائز بدانند حلق در غیر منی را، این عرفی است که امام برای این‌که درگیری، شدید نشود با عامه، نظرشان را با ما یعجبنی ذلک بیان کنند. این، عرفی است.

مثل آنچه که در روایات تظلیل هست که المحرم یرکب القُبّة امام می‌فرماید ما یعجبی ذلک؛ من دوست ندارم این کار را. بعضی به این جمله استدلال کردند گفتند پس رکوب قبه، سوار ماشین مسقف شدن مثلا، قبه آن چیزی بود که روی شتر به صورت یک حالت محمل سرپوشیده می‌ساختند، که چون یک حالت قبه مانندی سرش بود به او می‌گفتند قبة، ما یعجبی ذلک بعضی گفتند این معلوم می‌شود حرام نیست رکوب قبه یا سوار ماشین مسقف شدن؛ حتی در روز. ولی ما عرض کردیم وقتی عامه تظلیل را حرام نمی‌دانند، جائز می‌دانند حتی جائز می‌دانند در روز برای این‌که فعلا درگیری شدید با عامه پیدا نکند می‌گوید من دوست ندارم این کار را. شما خودتان گاهی می‌بینید دوستان نزدیکان یک فکری دارند شما با فکر این‌ها مخالف هستید، شما برای این‌که اظهار مخالفت کنید با فکر این‌ها گاهی مصلحت نمی‌دانید که صریح مخالفت کنید. می‌گویید من از این کار شما خوشم نمی‌آیم؛ من این کار را دوست ندارم. جای دیگر اگر بگویید این کار حرام است با هیچ تنافی با هم ندارد. ولی اگر همچون جوی نبود مسئله مسئله عادی بود آنجا بگویید ما یعجبنی ذلک، می‌گویند کم گفتی. اگر حرام است باید بیش از این‌ها هزینه کنی برای کار. ما یعجبنی ذلک تناسب ندارد با این کار حرام.

ما نحن فیه هم ممکن است از این قبیل باشد. ممکن است عامه واجب نمی‌دانستند حلق و تقصیر در منی را. و لذا ما یعجبنی الا ان یلقی شعره بمنی عرفی می‌شود. و ظهور ندارد در نفی وجوب. ظهور در وجوب هم ندارد. ظهور در نفی وجوب هم ندارد. رجوع می‌کنیم به ظهور صحیحه حلبی که می‌گوید: یرجع الی منی؛ ظهورش در وجوب است، حتی یلقی شعره بمنی.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ ما احتمالش را می‌دهیم در آن جو بود این جمله. در آن جو بگویند ما یعجبنی ذلک ظهور در عدم وجوب ندارد. ما این را می‌گوییم.

[سؤال: ... جواب:] بحث تقیه من نمی‌کنم. من می‌گویم امام مصلحت ندانست با عامه مستقیم برخورد بکند بطور جدی. با همین ما یعجبی ذلک خواست اظهار بکند مخالفتش را. ... قضیه، حقیقه است. صحیحه ابی الصباح کنانی قضیه حقیقیه است. شخص خاصی نبوده که ما حمل کنیم بر شخص خاص. ... صحیحه حلبی این بود: عن رجل نسی ان یقصر من شعر او یحلقه حتی ارتحل من منی. هر دو موضوعش یکی است. آنجا داشت ما یعجبنی الا ان یلقی شعره بمنی؛ اینجا می‌گوید یرجع الی منی. موضوع، واحد است.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ نمی‌خواهیم بگوییم حمل بر تقیه بکنیم بگوییم داعی جد نبود. می‌خواهیم بگوییم عرفی است این‌طور صحبت کردن که انسان بگوید ما یعجبنی ذلک ما احب ذلک در این جایی که جو، این کار را جائز می‌دانند. ... این چه اصلی است؟ ... اصل عدم تقیه ظهور کلام است در بیان مراد جدی. ما که اینجا این حرف را نمی‌زنیم. ما می‌گوییم این بیان عرفی است که انسان از این تعبیرها استفاده کند. الان خود شما در یک جوی بیایند صحبتی بکنند که مثلا باب طبع شما نیست... نه این‌که تقیه می‌کنید، بیش از این مصلحت نمی‌بینید موضع بگیرید. می‌گویید من از این صحبت‌ها خوشم نمی‌آید. من از این کار خوشم نمی‌آید. بعد یکی دیگر می‌گوید این‌که حرام می‌دانی شما؛ چطور گفتی من از این کار خوشم نمی‌آید؟ می‌گوید: همین مقدار به این‌ها فهماندم که من با این‌ها موافق نیستم. ... هر روز شما بخواهی یک بنا درست کنی ما باید به موزه بناهای عقلائیه بسازیم. جا هم نمی‌شود برای این همه بناها.

[سؤال: ... جواب:] در تقیه اصلا مراد جدی نیست کلام. ... مراد جدی است. دوست ندارم. می‌گفتید تناسب ندارد که حرام را بگویید من دوست ندارم می‌گوییم در جایی که جو بر این هست که این حرام حلال است، این تعبیر که من دوست ندارم تناسب دارد.

[سؤال: ... جواب:] همه مقصود را نگفتن که اشکال ندارد. خلاف مقصود جدی گفتن خلاف ظاهر است. بر خلاف مقصود جدی صحبت کردن خلاف ظاهر است. ... مخاطب هم جو دستش است. پس ما چطور احساس عرفی می‌کنیم؟ عرض کردم مشابه سازی بکنید. چیزهایی که به عقیده شما جائز نیست، ولی به عقیده اطرافیان‌تان جائز است. ببینید اگر در یک جلسه‌ای تعبیر کنید که من از این کار خوشم نمی‌آید هیچ کش برداشت نمی‌کند که شما مکروه می‌دانید این کار را نه حرام.

اشکال دوم هم به نظر ما وارد نیست و این‌که در بیرون منی حلق کرده که می‌گوید یرد شعر الی منی، بله، ما ملتزم می‌شویم که واجب هم هست. مثل آقای خوئی که ملتزم شد واجب است رد الشعر الی منی لمن حلق فی غیر منی. البته به شرط تمکن. اما این دلیل نمی‌شود ما این صحیحه حلبی را از ظهورش رفع ید کنیم. ظهور این تعبیر که یرجع الی منی حتی یلقی شعره بها حلقا کان او تقصیرا، یعنی این القاء چه حلق باشد چه تقصیر، ظهورش این است که مراد از القاء رد الشعر الی منی نیست. یرجع الی منی حتی یلقی شعره بمنی حلقا کان او تقصیرا. یعنی این القاء شعر چه به نحو حلق باشد چه به نحو تقصیر. مؤیدش هم روایت علی بن ابی حمزه بطائنی است که صریحا در این روایت مطرح کرد که: یرجع الی منی حتی یحلق شعره بها. این‌که این توجیه در او نمی‌آید. و ما سندش را قبول داریم.

[سؤال: ... جواب:] کسی که حلقش را بیرون منی انجام داده عرض کردم صحیحه حفص بن البختری می‌گوید مجزی است و رد می‌کند شعرش را، بر می‌گرداند شعرش را به منی.

[سؤال: ... جواب:] فی الرجل یحلق راسه بمکة قال یرد شعره بمنی. ... کنایه از چی؟ ... یرد شعره بمنی یعنی همین شعری که از اثر حلق ریخت روی زمین. ... پس می‌گوید یرد الشعر یعنی کنایه از این‌که یک بار دیگه برو حلق راس بکن. این می‌شود یرد الشعر؟ یرد الشعر یعنی برگرداند این موها را که از منی آوردی اینجا روی سرت، و ریختی در مکه روی زمین، جمعش کن ببر منی. یرد؛ یعنی از منی آوردی. این موها را از کجا آودی؟ آمدی در منی حلق نکردی؛ آمدی در مکه حلق کردی؟ ... یرد الشعر بمنی. این موها را برگردان به منی. این معنایش این است. نه این‌که صبر کن دومرتبه موهایت سبز بشود، برو در منی یک شعر دیگری را القاء بکن روی زمین.

[سؤال: ... جواب:] نه صحیحه حلبی نه صحیحه ابی بصیر موردش حلق در مکه نیست. نسی ان یحلق بمنی. ... صحیحه حفص بن البختری فرض این است که حلق کرده در مکه. ... دو مطلب است. چرا خلط می‌کنید؟ یک مطلب این است که حلق بمکة آیا مجزی است یا نه؟ آن بحث آقای سیستانی است که می‌گفت مجزی است و لو عمدا باشد. ما هم پذیرفتیم طبق صحیحه حفص بن البختری. یک بحث دیگر این است که من نسی ان یحلق بمنی فجاء الی مکة، آیا واجب است برگردد به منی برای حلق و تقصیر و لو وجوب تکلیفی یا جائز است حلق و تقصیر در مکه کند مویش را بفرستد به منی؟ بعضی ها گفتند کافی است حلق و تقصیر در مکه بکند مویش را بفرستد به منی. یکی به قرینه ما یعجبنی ذلک. یکی به قرینه روایتی که وجوب رد شعر را قائل شده. ما خواستیم از این دو تا وجه جواب بدهیم. و بگوییم نخیر؛ تکلیفا کسی که فراموش کرد در منی حلق و تقصیر کند آمد مکه، تکلیفا باید برود منی و حلق و تقصیر بکند. منتها وضعا صحیحه حفص بن البختری کلی می‌گوید کسی که حلق و تقصیر در منی نکند بیاید در مکه حلق و تقصیر کند مجزی است. ما گفتیم این شامل فرض عمد هم می‌شود. کما این‌که آقای سیستانی فرمودند.

فان تعذر الرجوع او تعسر علیه قصر او حلق فی مکانه و بعث بشعره الی منی. حالا اگر حرجی است بر او که بخواهد به منی برگردد حلق و تقصیر می‌کند در همان جایی که هست و مویش را به منی می‌فرستد. اگر این هم ممکن باشد. دلیلش هم صحیحه مسمع است: قال سمعت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی ان یحلق رأسه او یقصر حتی نفر، کسی فراموش کرد حلق راس کند یا تقصیر کند تا کوچ کرد، ظاهر کوچ کرد یعنی از مکه کوچ کرد به شهر خودش، نگفت حتی نفر من منی گفت حتی نفر. حتی نفر قال یحلق فی الطریق او این کان. در راه یا هر کجا هست حلق می‌کند. خود این یحلق فی الطریق او این کان قرینه است بر این‌که این آقا از مکه آمده بیرون یا در راه است یا در شهری است در بین راه.

البته این روایت ندارد که اگر رجوع بر او حرجی باشد؛ ولی عادة رجوع بر این شخص حرجی است. و شاهد بر این‌که ما این را مختص کنیم به فرض حرج همان صحیحه حلبی است که در مورد ارتحال و نفر از منی فرمود باید برگردد به منی. چه فرق می‌کند؟ در مکه است باید برگردد به منی. یک کیلومتر از مکه خارج شده نباید برگردد به منی؟ فرقش چیست؟ عرفا فرقش در این است که کسانی که از مکه می‌آمدند بیرون به سمت شهر خودشان دیگه حرجی بود؛ چون با کاروان بودند. حرجی بود برگرددند به منی برای حلق و تقصیر. ولی آن‌هایی که در مکه هستند یک ساعت راه است. پیاده بروند منی حلق و تقصیر کنند؛ برگردند. تفصیل بین نفر از منی به مکه که گفت باید برگردی به منی و بین آن جایی که نفر کرده از مکه به شهر خودش ظاهر در این است که ملاک این است که رجوع برای کسی از مکه می‌خواهد برود به طرف شهر خودش حرجی است.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! در مورد کسی که در مکه است گفتیم برگردد منی. هم آن صحیحه حلبی است؛ هم صحیحه ابی بصیر هم داریم: الرجل یوصی من یذبح عنه و یلقی شعره الی بمکة. یک کسی وکیل می‌گیرد برای ذبح، خودش هم در مکه می‌خواهد ذبح بکند امام فرمود لیس له ان یلقی شعره الا بمنی. این حق ندارد القاء شعر بکند مگر در منی. تکلیفا حق ندارد. چون در مکه است این‌طور گفتند. اما آنی که از مکه می‌آید می‌خواهد برود وطنش بیرون عاد؛ حرجی است و گفتند شما لازم نیست بر گردی منی؛ همانجایی که هستی حلق و تقصیر بکن. عرفا استظهار این است که ملاک حرج شخصی است. عرف این‌طور استظهار می‌کند. و لااقل من الشک، شک هم بکنیم مقتضای اطلاقات اولیه وجوب حلق و تقصیر از منی هست. البته آن رد الشعر الی منی عند الامکان از صحیحه حفص و صحیحه معاویة بن عمار استفاده می‌شود. یا مسافری است که دارد بر می‌گردد مکه. می‌گوید بی زحمت این کیسه پر از موی بنده را بگیر در راهت بینداز در منی. اگر می‌تواند. اگر نمی‌تواند که هیچ.

آخرین مطلب در این بحث این است که اگر کسی حلق و تقصیر نکرد نسیانا او جهلا رفت طواف و سعی و طواف نساء کرد، بعد از این اعمال تازه متذکر شد که من حلق و تقصیر نکردم، یا جاهل به حکم بود حالا عالم شد که من حلق و تقصیر صحیح انجام ندادم، در فرض علم و عمد که روایت صحیحه محمد بن مسلم داریم که اگر کسی طواف بکند قبل از حلق، ان کان عالما فعلیه دم شاة. او محل بحث نیست. عالمش روشن است. کفاره هم دارد. اما ناسی و جاهل چطور؟ ناسی و جاهل دو تا طائفه روایات دارد:

یکی صحیحه علی بن یقطین است. صحیحه علی بن یقطین مفادش این است: صحیحه علی بن یقطین می‌گوید امرأة زارت البیت قبل ان تقصر. امام علیه السلام فرمود لاباس. بعد هم گفت و هکذا الرجل. امام فرمود لاباس یقصر ثم یطوف. سألت اباالحسن علیه السلام عن المرأة رمت و ذبحت و لم‌تقصر حتی زارت البیت فطافت و سعت ما حالها؟ و مال حال الرجل اذا فعل ذلک؟ قال لاباس به یقصر و یطوف بالحج ثم یطوف للزیارة ای لطواف النساء ثم قد احل من کل شیء. صریحا فرمود که لاباس یعنی حجش صحیح است. کفاره هم ندارد؛ چون فرض کردیم عالم نیست. باید فرض کنیم عالم نیست. اگر عالم باشد که صحیحه محمد بن مسلم گفت: ان کان عالما فعلیه دم شاة.

این روایت می‌گوید که اعاده کند طواف را بعد از تقصیر.

صحیحه محمد بن حمران و صحیحه جمیل راجع به من زار البیت قبل ان یحلق امام فرمود لاینبغی الا ان یکون ناسیا. بعد فرمود: ان اناسا اتوا النبی یوم النحر. فقالوا له ذبحنا قبل ان نرمی رمینا قبل ان نحلق فقال فما ترکوا شیئا ینبغی لهم ان یؤخروه الا قدموه فقال صلی الله علیه و آله لاحرج.

این شد دو طائفه از روایات. صحیحه علی بن یقطین صریحا می‌گوید لاباس به یقصر ثم یطوف یعنی یعید الطواف و السعی و طواف النساء. رسما می‌گوید باید اعاده کنی. صحیحه محمد بن حمران و صحیحه جمیل می‌گوید نه؛ پیامبر فرمود اعاده لازم ندارد. چه بکنیم بین این دو طائفه از روایات.

تامل بکنید ان شاء الله تا روز شنبه.